

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۶۲

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

الحمد لله می خواستم اولش بگویم که دیشب وقتی این قال الصادق را خواندیم دیدیم آقای خادمی، دیگران و شماها فرمودید به این که این معلوم است کلام صدوق است دیگر بعد از چند جلسه بعد متن، الحمد لله تخصص شما، بعد از چند جلسه واقعاً س: اثرش زیاد

ج: بله اثر، که زود شناختی خودتان بدون این که

س: امیدوار شدید

ج: امیدوار شدید و این یک نکته واقعاً خوبی است که بحث به یک نتیجه‌ای برسد و این کار سنگینی هم هست بینی و بین الله کار سنگینی است، که خب تا حالا معلوم شد که خیلی پر ثمر با این که ما خیلی کم حدیث خواندیم، اگر همه احادیث را ببینیم که مصیبت زاست جمله بحث تقطیع بود، البته عرض کردیم این بحث‌ها طولانی‌تر از این حرف حالا، یک نحو دیگر تقطیع هست که نمی‌شود حالا آن را تقطیع گفت یا تقطیع نگفت؟ این روایتی که در باب آن شهد اهل بلد آخر که مرحوم آقای خویی آوردند خب آقای خویی این حدیث را آوردند در این که در هر بلدی باشد البته بعدها شرط کردند که به شرطی که شب باشد آن رؤیت ثابت می‌شود برای همه بلاد،

س: سر اول مطلق بود

ج: اول مطلق بود بعد مقید کرد، حالا این که آیا این مطلب حالا آن بحث بحث چیزش را الآن نمی‌خواهیم وارد بشویم

س: بلد آخرش را مثل آقای شعرانی و این‌ها گفتند بلد آخر نزدیکی که متعارف بوده

ج: نه آقای شعرانی همه به اصطلاح، مشهور بین علماء بلد آخر نزدیک گرفتند البته ایشان تمسک کردند به اطلاق بلد آخر، چون بلد آخر شامل بله همه این بلاد می‌شود آن‌ها حرف‌شان این است که بلد آخر به اصطلاح عبارت از آنی است که به اصطلاح نزدیک باشد یعنی متعارف باشد، یا به عبارت دیگر یک ملازمه‌ای باشد بین این دوتا در رؤیت حالا آن بحث خود آن مسأله و اختلاف آفاق، چرا مطرح شد و این‌ها اختلاف آفاق به این عنوان در روایات ما هم به این عنوان نیامده، اما در روایات متأخر ما چرا یکی آمده از امام هادی که می‌گوید ما در بغداد ندیدیم و يقول الحساب قبلنا، حساب در این جا نه به معنای حسابگر، یعنی منجمین، منجمین می‌گویند در این شب در اندلس دیده می‌شود یعنی در بلاد غربی، حضرت می‌فرماید نه، اعتبار به آن است، غرضم این که اهل بلد آخر این تدریجاً با آمدن همین مسائل این طوری یک نوع بحث ملازمه را مطرح کرد در حقیقت مسأله بلد آخر حالا نکته‌اش اختلاف افق و اتفاق افق و این‌ها نبود، نکته‌اش ملازمه بود بین دو منطقه بین دو شهر که اگر در یک شهر دیده شد در شهر دیده می‌شود آن وقت این ملازمه را به شکل‌های مختلفی بیان کردند مسأله اختلاف آفاق مطرح شد و این‌ها و الا بحثی نبود در اول که اصلاً بحث بیاید اساساً روی اختلاف آفاق، بحثی روی اختلاف آفاق نیست نبوده، این نکته‌ای است که اصلاً نباید بحث اختلاف آن را مطرح کرد، اختلاف را به این جهت مطرح کردند که ببینند چون علم یواش یواش آمد دیگر، علوم غربی به لحاظ حساب و محاسبات نجومی، تلازم مابین دو منطقه تلازمش که اگر در یک جا رؤیت شد این در روایات نبوده، در روایات

.....

اهل سنت که اصلاً نیست، اصلاً نیست بحث روایات نبوده، بحث اختلافها، در روایات ما هم از ائمه علیهم السلام نیست همین موردی که از امام هادی در توقیعات آمده، البته خیلی از توقیعات امام هادی چون راوی اخیر که کتبت الیه مجهول است روشن نیست اشکال می‌کنند، آن توقیعات را هم مثلاً نق نق می‌زنند، دیگر این‌ها یک شرحی دارد در روایات امام هادی که الآن جایش این‌جا نیست آن هم بین بغداد و اندلس است بین بغداد و اندلس و انصافش هم همین طور است مثلاً اگر در بغداد عمر هلال هشت ساعت در اندلس به اصطلاح فرض کنید چهارده، پانزده ساعت آن وقت آن‌ها تصورشان این بود که به دوازده ساعت، الآن گاهی بیست، بیست و یک ساعت است رؤیت نمی‌شود به دوازده ساعت صلاحیت رؤیت دارد گاهی هم گفتند تا ده ساعت، حالا به هر حال بحث اختلاف آفاق در متن روایات نیامده خوب دقت کنید، این بحثی بوده که بعدها مطرح کردند و اصولاً درستش هم همین است اختلاف آفاق عرض کردم ما در حقیقت در بحث هلال دو مکتب اساسی، تصور اساسی می‌شود یکی این‌که ما تابع محاسبات نجومی و خروج ماه از محاق و طبق همان قواعدی که دارند علم نجوم و این‌ها طبق آن قواعد نجومی و محاسبات و این‌ها باشد یکی طبق رؤیت باشد دیگر غیر از این این بحث اختلاف آفاق جزء بحث اصلی نیست بحث اصلی این دوتا است آیا به اصطلاح، اهل سنت خب اول رؤیت را می‌گفتند، ثم للرؤیه و زیاد هم دارند و بحث هم این است که آنها در صحیح بخاری اولش این دارد، انا امه امیه لانکتب و لا نحسب، ما امتی هستیم بی‌سواد نه به نوشتن، نه محاسبات، نحسب یعنی محاسبات نجومی، فصوموا للرؤیته و افطروا للرؤیته، مثل بقیه بدوی‌ها، بدوی‌ها در صحرای وقتی ماه را در یک حالت ضعیف می‌بینند تا مرتبه دوم می‌بیند می‌گوید یک ماه، ماه فاصله مابین رؤیتین است، رؤیتین هلال به اصطلاح، این اصطلاح ماه است، در حالتی، محاسبات نجومی می‌گوید نه، این طور نیست ماه مثلاً بیست و هشت روز و کذاست این نصف روز به آن اضافه می‌شود به این اضافه می‌شود یک محاسبات خاصی می‌کنند و طبق باز نقاط کره زمین و جاهای مختلفش مثلاً می‌گویند این ساعتی فرض کنیم بین المللی فلان، ماه از محاق نسبت به کره زمین خارج می‌شود آن وقت در آن ساعت مثلاً من باب مثال در افق بغداد ساعت شش است، در افق ایران ساعت هفت است، در افق فلان‌جا این‌ها را بعد اینها مشخص می‌کنند، یعنی نه بعد، یعنی اینها همه‌اش تشخیص داده شده، من در جایی دیدم که محاسبات نجومی در چین سابقه پنج هزار ساله دارد، همین طور که پیغمبر فرمودند سه هزار و پانصد سال قبل از اسلام این‌ها محاسبات داشتند،

ج: ما اهل محاسبات نیستیم،

س: چینی‌ها؟

ج: صوموا للرؤیته افطروا للرؤیه در همان اوائل هم عامه مسلمان‌ها رؤیت بود، عامه مسلمان‌ها، بحث را روی رؤیت بردند بحث محاسبات دیگر مطرح نشد، همین یواش یواش که دیگر محاسبات قوی شد که این روایت باید سال‌های دویست و چهل باشد دیگر حالا نوشته شب سه شنبه یا چهارشنبه از ماه شعبان ما ندیدیم اما می‌گویند در اندلس، يقول الحساب، حساب می‌گویند در اندلس دیده می‌شود این به نظرم سندش هم مشکل دارد، مشکلی من عرض کردم توقیعات حضرت هادی مشکل ندارد آقایون مشکل گرفتند، مشکل ندارد این به خاطر این‌که افرادی که سؤال می‌کنند افراد عادی هستند افراد عادی را ما نمی‌شناسیم راوی نیستند مثل استفتائاتی که الآن در بیوت مراجع هست مثلاً مشتی حسن سؤال می‌کند، آقا را اصلاً نه خود آن مرجع می‌شناسد نه

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۶۲

کس دیگر می‌شناسد، طبیعت توقیعات این است که مجهول اند دیگر مردم عادی سؤال کردند، روایت نیست که آن، یعنی حالا می‌خواهی بیاورید سند را،

س:

۷: ۴۹

جلد چاپی صفحه ۱۵۹ و عنه عن محمد ابن یحیی حدیث قبلی بوده محمد ابن حسن ابن صفار عن علی ابن محمد ابن حدیث را و عنه عن محمد ابن عیسی قال کتب

ج: عمده‌اش همین محمد ابن عیسی است این یقطینی است این را من در جای دیدم که توقیعات را جمع کرده بعد دیدم به نظرم نجاشی ننوشته اما ایشان توقیعات دارد، جای دیدم که ایشان توقیعات دارد، توقیعات امام هادی را محمد ابن عیسی ابن عبید یقطینی ایشان جمع آوری کرده، این مرحوم آقای صفار از ایشان گرفته، ببینید به لحاظ مصدر شناسی و تاریخ و این‌هاش واضح است، بعد می‌گوید کتب که؟

س: می‌گوید کتب الیه

ج: بین کلمه الیه دارد خیال کردند مضمّر است، این الیه با آن قرینه‌ای که من گفتم یعنی امام هادی،

س: الی ابو عمر اخبرنی یا مولای،

ج: ابو عمر را نمی‌شناسیم خب طبیعتاً نمی‌شناسیم لذا عرض کردیم در این جور توقیعات، در این جور روایات مناسب آن کسی است که نقل می‌کند یعنی آن شخصی که نقل می‌کند مثلاً ناقل که است؟ محمد ابن عیسی یقطینی که به قول فضل ابن شاذان کان یعجبه الیقطینی و یشی علیه و یقول من مثل ابی جعفر محمد ابن عیسی و بعدش هم صفار که شیخ القمین است و خیلی، یعنی اعتبار این حدیث را از این راه باید حساب کرد نه ای که ابو عمر که است؟ این یک نکته‌ای است اصلاً آن الیه هم مضمّر نیست، این توقیعات امام هادی است دیگر ایشان جمع کرده، اگر این باشد خیلی از روایاتی که این طوری است ما داریم عده‌ای دیگر از روایات این‌ها منشأ شده که علمای ما حکم به جهالت و اضمار و ارسال و هیچ کدام نیست این‌ها واضح است و لذا راه شناختش هم آن ابو عمر نیست آن فایده ندارد چون، نمی‌شناسیم اصلاً راوی نیست آن به امام نوشته کتب الی اخبرنی یا مولای

س: اخبرنی یا مولای انه ربما اشکل علينا هلال شهر رمضان فلا نراه و نرى السماء لیست فیها علتة، فیفطروا الناس و نفطر معهم فیقول قوم من الحساب قبلنا

ج: می‌بینید حساب یعنی منجمین

س: انه یری فی تلك اللیلة بعینها بمصر و افریقا و اندلس فهل یجوز یا مولای ما قال الحساب فی هذا الباب حتی یختلف الفرض علی اهل الامثال فیکون صومه خلاف صومنا فطرهم خلاف فطرنا لاتصمن للشک،

ج: لاتصمن، لایصمن

س: لایصمن للشک افطر للرؤیة و صم للرؤیة

ج: قال لاتصمن للشک صم للرؤیة یعنی درست است آن جا هست، شما جدا می‌شوید آنها جدا می‌شوند به نظرم نوشته بود لیلة الثلاثا در بغداد بودیم یکی دیگرش شاید آن،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۶۲

س: این جا بله الآن نبود

ج: یک روایت بود که لیلۃ الثلاثا در بغداد بودیم دیده نشد، دقت فرمودید آقا، این محاسبات است که از قرن سوم شروع شد، اما زمان حضرت صادق همچون سؤالی در محاسبات نداریم، آن وقت اهل سنت هم مثل ما رفتند رو رؤیت به خاطری، الآن حالا دقیقاً نمی توانم بگویم چه زمانی؟ الآن مثلاً در این کتاب که مال ابازیه بود،

س: نجاشی، محمد ابن عیسی ابن عبید ابن یقظین الی آخره کثیرالروایه حتی

۳۰: ۱۱

روی عن ابی جعفر الثانی علیه السلام مکاتبه و مشافهه

ج: نه این که مکاتبه خودش نیست این توقیعات امام هادی است

س: روی مکاتبه

ج: بله مکاتبه خود امام این مال خودش نیست نه، اما من یاد می آید یک جایی دیدم که له توقیعات عن الهادی، اول خیال می کردم نجاشی نوشته، نجاشی مثلی که ندارد، در کتاب های ایشان توقیعات ندارد اما دیدم جای دیدم یعنی توقیعاتی و هست زیاد است، یعنی روایتی که ایشان از کتبت الیه و ان اسئله کذا عن فلان که نمی شناسیم خیلی هایشان را نمی شناسیم علی ای حال راجع به بحث خیلی خارج نشویم، این بحثی که بعد شد سر ملازمات خوب دقت کنید، یعنی بحثی که مطرح شد سر مسأله اختلاف افق سر بحث تلازم بود در حقیقت، نه این که از ابتداء حکم این بود اخیراً دیدم بعضی از اهل سنت استظهار کردند، همان بحث دلالت و این ها، از این حدیث مبارک انا امه امیه این انا امه امیه را ما نداریم کلاً در روایات ما نیست در روایات عامه است، انا امه امیه لا نکتب و لا نحسب فصوصوا للرؤیته این صدر را ما نداریم آنها می گویند از این عبارت معلوم می شود اصل محاسبات است ما چون بلد نیستیم به رؤیت برگردید، اما حالا که بلد هستیم برگردیم به محاسبات یعنی دقت کردید بحث اختلاف افق را مطرح نمی کنند و عرض کردیم اگر محاسبات باشد یعنی کره زمین را با ماه دیدند لذا آفاق هیچ تأثیری درش ندارد نسبت به آن از ماه ها خارج شده هرجایی کره زمین باشد همین است لذا این یک مثلاً آقای خویی یک دلیلی به اصطلاح تعبدی آورده، عقلی آورده این را به عنوان دلیل عقلی یا علمی مطرح می کند، این اصلاً خارج می کند اگر ما اگر ما نقطه بحث را بردیم رو آن نسبتی که بین ماه و خورشید و زمین هست، این هیچ فرق نمی کند تمام نقاط زمین یکنواخت است هیچ فرق نمی کند،

س: تولد واقعی

ج: تولد واقعی گرفتند یا به قول آقایون خروج از تساوی، تساوی را محاق می گویند، خروج از تساوی، از تساوی خارج بشود این فرقی نمی کند، اما اگر بحث را سر رؤیت گرفتیم قطعاً نقاط زمین فرق می کند این اصلاً جای شبهه ندارد که، پس بنابراین دقت کنید در حقیقت علمای اسلام چه شیعه چه شیعه بحث اختلاف آفاق مطرح نشده که حالا بباییم، بحثی را که مطرح کردند سر تلازم بود و این بحث تلازم بحث علمی است، بحث روی محاسبات و روی هندسه مثلثات، و هندسه فضایی این روی آن حساب می شود که آیا بین این شهر و بین این شهر تلازم هست در رؤیت یا تلازم نیست؟ مخصوصاً الآن که خیلی دقیق می نویسند در این جا با تلسکوپ دیده می شود در این جا با چه دیده می شود، اینها را نوشتند این محاسبات این است دقت می فرمایید.

س: تلازم با همان تولد واقعی می سازد

ج: تلازم نه، نه،

س: نباید، رؤیت که ربطی به

ج: چرا می‌گویند اگر در شهر تهران دیده شد حالا قم ولو، ممکن است قمی‌ها نبیند این می‌شود اما در قم قابل رؤیت بوده مثل تهران است، می‌شود تهران، وقتی تهران رؤیت کردند کافی است،

س: تلازم وقتی که طول و عرض افق‌ها هم یکی باشد

ج: می‌دانم خبر دارم، نه این تلازم را بعد آمدن این قیود را زدند که طول و عرضش یکی باشند هردو شمالی باشند هردو جنوبی باشند، شرقی غربی باشد الی آخره، این‌ها چون بحث تلازم است این قسمت،

س: این رؤیت موانعی گاهی ظاهری هم دارد مثل ابری بودن هوا و

ج: بله لذا هم تلازم را مطرح کردند ندیدن علت نمی‌شود، کافی نیست که بگوییم این جا ماه ثابت نشد، بله در تهران دیده شد، آن وقت من جمله از تفصیلی را که دادند از همان قرن دوم تفصیل بین این‌که کیفیت رؤیت چه جور شده؟ اگر مثلاً تهران همه مردم دیدند برای قم هم حجت است، اگر تهران بین آمد یا به قول خودشان استصحاب آمد فقط برای تهران حجت است برای قم حجت نیست این هم یک نحو است غیر از آن تلازمی که الآن در ذهن شما هست، یک نوح دیگر تلازم روی کیفیت رؤیت که این از کوفی‌ها نقل شده این مبنی که نحوه دیدن از کوفی‌ها نقل شده آن وقت این اگر باشد و ما از آن طرف هم شاید چند دفعه در همین جا عرض کردیم چون روایات اهل بیت در مدینه صادر شده در کوفه تدوین شده، اصلاً یکی از اسباب اختلاف و اجمال و تقطیع و تمام این مشکلات یکش همین تعدد مکان است، کجا صادر شده کجا تدوین شده، در مدینه صادر شده شفاهی بوده، در کوفه این‌ها تدوین شده نوشته شده، لذا خواهی نخواهی مختلف شد اختلاف پیدا کرد، کم و زیاد شد اصلاً یکی از اسرار اصلی تعارض در روایات اهل بیت این نکته هست، آن وقت چون این نکته هست یک سبب دیگر هم سبب شد و آن مسأله‌ای این‌که چون هم در مدینه هم در کوفه فقهی حاکم بود خیلی باید مواظب باشیم که تحت تأثیر مدینه به لحاظ صدور یا فقه کوفه به لحاظ تدوین قرار نگیرد، یعنی فتوای که در مثلاً الآن خودی در موطأ مالک سه صد و یک مورد می‌گوید، و الذی علیه العمل عند علمائنا بهذا البلد یا مثلاً و رایت علمائنا یقولون ادعای اجماع اهل مدینه می‌شود چون ایشان اجماع اهل مدینه را حجت می‌داند، نه مطلق اجماع، اجماع اهل مدینه را حجت می‌داند، سه صد و یک مورد ادعای اجماع می‌کند،

س: موطأ؟

ج: موطأ اصلاً کتاب دارند من دارم یک دوره سه جلدی در شرح مواردی که ایشان ادعای اجماع کرد و از همان اوائل هم مثلاً احناف و این‌ها کتابی در ردشان نوشتند سال‌های صد و هفتاد و صد و هشتاد بر این ادعای مالک، علی‌ای حال اگر در این جا نقل بکند، رایت اهل العلم عادتاً امام صادق هم وارد است عادتاً این جور است چون عمرش از امام صادق کمتر است ایشان، دقت می‌کنید، خودش هم نقل می‌کند گاهی در موطأ حدثنی جعفر ابن محمد، دارد ایشان عادتاً ایشان از امام صادق هم نقل می‌کند یعنی از امام صادق هم، و من اجمالاً دیدم خیلی‌هایش مطابق با فتوای است که ما داریم الآن، داریم مواردی که مخالف فتوای ماست، اما خیلی‌هایش موافق با فتوای است که ما داریم، و عین همین فتوای است که الآن در شیعه رایج است همین مواردی که ایشان ادعای اجماع کرده، پس بنابراین خوب دقت بفرمایید.

یکی هم مسأله کوفه و ابوحنیفه و دیگران که بودند این هم تأثیر، این رأی را به کوفی‌ها نسبت دادند در رؤیت تلازم را مشکل گرفتند، اگر اهل شهر در تهران دیدند یعنی برای قم هم ثابت اما اگر دو نفر دیده کس دیگر ندیده برای قم دیگر ثابت نیست، تقریباً این طور می‌خواهند بگویند ادله تعبد فقط تهران را می‌گیرد دیگر جای دیگر را نمی‌گیرد، مبنای که الآن اصولیین ما دارند، ادله تعبد اگر آمد مثلاً گفت دیدن تهران کافی است برای قم، چه به اصطلاح اهل تهران همه‌شان ببینند چه بینه عادله دلالت بکند، چه استصحاب بکند حتی، اصول تنزیلی را هم قائم مقام علم می‌دانند، هم اصول تنزیلی، هم امارات را قائم مقام، این تفکری بله اگر فرض کنیم اهل تهران من باب مثال عرض می‌کنم بنا شد امروز را احتیاطاً روزه بگیرد احتیاطاً این حکم به قم نمی‌رسد چون اصل عملی غیر محرز است بناشان این است که اصل عملی محرز ثابت می‌کند، یعنی این نکاتی را که دنبال دارد مثلی در این جهت قائم و مقام علم و ظن معتبر و اینها می‌شود اصل عملی محرز مثل استصحاب، حالا به هر حال این خلاصه بحث.

آنچه که الآن ما داریم در روایات خودمان می‌خواهید بیاورید فان شهد اهل بلد آخر که آقای خویی به این تمسک کردند به اطلاق اهل بلد آخر، بحث سر این است که آیا این اطلاق دارد یا ندارد؟ این را می‌خواهیم ما ربطش بدهیم به تقطیع که آیا اطلاق دارد یا اطلاق ندارد؟ می‌خواهید بیاورید، دو سه تا روایت، یکی نیست،

س: بله تهذیب جلد چهار صفحه ۱۵۷ حدیث، دو تا حدیث سه تا حدیث

ج: سه تا سه تا یا چهارتا، آنی که معتبر دوتایش به نظرم معتبر است

س: بله، حدیث شماره شش حسین ابن سعید عن محمد ابن فضیل است، بعد این را

ج: البته بعد ابی صباح کنانی این یک کمی مشکل دارد

س: الآن حدیث این‌جا، عرض شود که این‌جا می‌گوید و عنه عن القاسم عن ابان عن بعد الرحمن ابن ابی عبدالله قال سئلت اباعبدالله،

ج: عن قاسم مال همین بغدادی که است قاسم ابن فلان جوهری بغدادی ایشان قاسم مرادش این است، حسین ابن سعید از ایشان نقل می‌کند خیلی توثیق واضحی ندارد با شواهد باید اثبات بشود بعدش؟

س: عن ابان

ج: ابان ابن عثمان بفرماید بله

س: عبدالرحمن ابن ابی عبدالله

ج: این ابان عرض کردیم کراراً چون اهل کوفه است لیکن تجارتش در بصره بود این روایت یک امتیازی پیش ما دارد حلقه وصل بین میراث کوفه و بصره است این از این جهت ارزش دارد، مثلاً زراره این طور نیست اما ابان این طور است، ابان ابن عثمان احمد رحمه الله ایشان حلقه وصل است این عبدالرحمن از اجلای اصحاب ماست بصری است ایشان، یکی از عجایب پدرش عبدالرحمن ابن ابی عبدالله، ابوعبدالله حتی بین اهل سنت بیشتر عنوان دارد تا پیش ما، و به همین کنیه ابوعبدالله اسمش را هم نیاوردند، ابوعبدالله بصری، اصلاً به این عنوان در تهذیب الکمال و این‌ها به همین عنوان ابوعبدالله این پسرش است عبدالرحمن، حدیث حدیث بصره است توسط ابان آمده به کوفه، از آن‌جا منتقل شده به مرحوم حسین ابن سعید بفرماید،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۶۲

س: بله قال سئلت ابا عبدالله عليه السلام عن هلال رمضان يغم علينا في تسع و عشرين من شعبان فقال لا تصوم الا ان تراه و ان شهد اهل بلد آخر فاقضيه

ج: حالا این جا چون بحث قضاء و این ها یعنی روزه نگرفتی بعد خارج از ماه رمضان، حالا آیا این جا شهد اهل بلد آخر آقای خوئی تمسک کردند به اطلاق علمای ما هم جواب دادند که نه آقا اطلاق ندارد مراد بلدی که نزدیک باشد، اصولاً بدون شک بلاد دور اصلاً نمی شود قبولش کرد حالا کار به استظهار نداریم اولاً در مثل قرطبی آمده که،

س: بعدی را هم بخوانم،

ج: بخوان

س: تهذیب این صد و پنجاه و هشت بود، صد و هفتاد و هشت باز سند قبلی حسین ابن سعید است این جا شده و عنه عن فضاله عن ابان ابن عثمان

ج: همان

س: عن اسحاق ابن عمار

ج: این کوفی است،

س: قال سئلت ابا عبدالله عليه السلام عن هلال رمضان، يغم علينا في تسع و عشرين من شعبان فقال لا تصومه الا ان تراه فان شهد اهل بلد آخر انه رأوه فاقضيه و اذا رأيته وسط النهار فاتم صومه الى الليل که شیخ طوسی هم این جا یک حاشیه ای دارد که، ج: این اذا رأیت چیز، احتمال دارد که اصلاً مدرج باشد اصلاً کلام دیگر چون ربطی به سؤال ندارد مدرج بودنش احتمال به هر حال این ها،

س: در تهذیب این دوتاست،

ج: دوتا، این اهل بلد آخر، حالا ببینید در کتب احناف اولاً در مثل تفسیر قرطبی دارد که اما بین مصر و خراسان بالاجماع تلازم نیست مثل

۹: ۲۴

در همان سؤال اندلس و مصر و اینها بود، آنجا نوشته بالاجماع بین خراسان، نمی دانست ایشان آقای قرطبی که الآن زمان ما مثل آقای خوئی می آید که فاصله از مصر و خراسان را بیشتر هم یکی گرفته، حالا مثل خراسان که جای خود دارد خیلی فاصله بیشتر را هم یکی گرفتند، علی ای حال آن هم نوشتند ببینید زمینه فقهی و فکری که حاکم بود این بود که باید رؤیت بشود که الآن توضیح دادم چرا نقش رؤیت یک مقدار کمرنگ شد، تلازمات را ایشان در نظر گرفتند که حالا باید بحث فقهی اش جای خودش این راجع به این قسمت و اما راجع به قسمت ما، علمای ما هم روی همان ارتکازی که داشتند گفتند این بلد آخر قریب یعنی، انصافش هم مثلاً بگوییم اهل قم روزه گرفتند بعد هم تمام شد، بعد از شش ماه چون واقعاً طول می کشد، یک نفر از مصر آمد گفت ما یک روز قبل از شما روزه گرفتیم، بگوییم بیاید قضاء بکند بخواهد، خیلی خلاف است همچون یک جوری است اصلاً آدم تصویر فتوایش یک فتوای عجیب و غریبی است،

س: حالا این که بگوییم این اطلاق ندارد این جا کافی نیست

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۶۲

س: نه بعد از شش ماه یادشان هم نمی ماند کسی، می گویم بعد از شش ماه اصلاً کسی هم یادش نمی ماند

ج: بله

س: غریب است که می گویند پنج شنبه بود، جمعه بود ماه رمضان

س: این ها استظهارات است دیگر در برابر اطلاق این جور استظهارات می تواند باز؟

ج: بله اطلاق ندارد، حالا اجازه بدهید در این کتاب به اصطلاح بدایع و صنایع کاسانی که انصافاً هم کتاب قشنگی است انصافاً کتاب خوبی است، کاسانی کاسانی است به نظرم ایشان

س: به نظر می آید

۴۸: ۲۵

دیگر

ج: نه کاسان در ماوراء النهر است آن طرف،

س: ولی کاسانی است،

ج: نه کاسان غیر از قاسان است، اگر مراد این باشد این قاسان بهش می گویند کاشان را، یا قاسان آن ور است، یکش آن ور است یکش این ور است غرض به هر حال در این کتاب بدایع و صنایع در صفحه صد و بیست و چهار این طور دارد، ببینید آقا این طور دارد ایشان ولو صام اهل بلد ثلاثین يوماً و صام اهل بلد آخر تسعة و عشرين يوماً ثم صاموا رمضان، فعلى اهل بلد الآخر قضاء يوم لانهم افطروا يوماً من رمضان لثبوت رمضان برؤية اهل ذلك البلد، فان شهد اهل بلد و عدم رؤية اهل البلد لا يقدح في رؤية اولئك اذ العدم لا يعارض بالوجود، و ان كان صوم اهل ذلك البلد بغير رؤية هلال رمضان او لم تثبت الرؤية عند قاضيهم و لا عدوا شعبان ثلاثين يوماً فقد عصوه حيث تقدموا رمضان بصوم يوم و ليس على اهل البلد الآخر قضائه اگر اهل بلد دیده بودند قضاء بکنند، اگر اهل بلد نبود، مثلاً به بینه بود، یا قاضی مثلاً گفته بود این جا دیگر لما ذکرنا ان الشهر قد يكون ثلاثين و قد يكون تسعة و عشرين از پیغمبر است، هذا اذا كان، دقت کردید چه شد؟ این اهل بلد آخر در مقابل بینه، اگر همه اهل تهران دیدند قم هم باید بگیرد حساب بکند اگر تهران با بینه ثابت شد یا حکم حاکم، دقت کردید

س:

۴: ۲۸

ج: یعنی تلازم را اینجا دقت کردید یک تلازم مال آن بحث تکوینی بود یک تلازم مال ثبوت و اعتبار است، اگر همه مردم

۱۸: ۲۸

واضح بود همه دیدند پس این قم هم حتماً باید دیده می شد حالا یک جهتی بوده دیده نشده، دقت کردید برای قم هم حجت است اما اگر گفتند نه فقط قاضی حکم کرده یا با استصحاب این جا دیگر برای قم حجت نیست، پیش ما حکم حاکم باشد کنار، اما بینه و استصحاب چرا همان آثار رؤیت اهل بلد دارد دقت کردید لما ذکرنا ان الشهر قد يكون ثلاثين و قد يكون تسعة و عشرين هذا اذا كانت المسافة بين البلدين قریبه، لا تختلفوا فيه المطالع فاما اذا كانت بعيدة فلا يلزم احد البلدين حکم الآخر یعنی دقت همان است که فقهای ما گفتند، این جا تصریح آمده اصلاً

س: چه سالی است این مؤلف

ج: مؤلف پانصد و خرده‌ای است به نظرم، پانصد و هشتاد و هفت روشن شد بعید نیست فقهای ما که هی ادعا، ایشان گفت انصراف، انصراف دارد انصراف اصلاً بعید نیست این انصراف از همان زمان ائمه مطرح بوده از همان زمانی که اهل سنت کوفه این مطلب را مطرح کردند مطرح بوده، اصلاً دقت بکنید هذا اذا كانت المسافة بين البلدين قریباً لاتختلفوا فيه المطالع البته صفحه صد و بیست و چهار، از این بدایع و صنایع به نظرم هفت جلدی است من چون یک ده جلدی هم دارد که به نظرم نمی‌دانم چاپ لیدین بود چاپ خیلی خوبی بود تحقیق بود، خیلی روایت را خوب تخریج کرده، حالا نمی‌دانم ضبط هم می‌شود یک وقتی من با آقای سیستانی نشان دادم ایشان خیلی مایل شدند به ایشان بخشیدم، آن نجف که بودیم بعد هم دیگر نه خیر آن نسخه را دیگر پیدا نکردم،

س: ده جلدی است کدام را؟

ج: ده جلدی آن

س: ده جلدی

ج: بدایع و صنایع

س: بدایع و صنایع آن ورداشته روایات را شماره گذاری کرده چون اهل احناف معروف هستند به روایت عمل نمی‌کنند، به قیاس عمل می‌کنند، ایشان برای این که بگویند نه ما اهل روایت هستیم از اول کتاب طهارت تا آخر کتاب را هر حدیثی آورده شماره گذاشته، هفت صد، هشت صد دو هزار به نظرم حدود ده هزار است می‌خواست بگویند ما احناف اهل روایت هم هستیم این برای این جهت که اثبات بکند ما اهل این ندارد این نسخه‌ای که الآن دست من است روایات را شماره گذاری نکرده آن شماره گذاری کرده که بگویند ما هم اهل روایت هستیم، دقت کردید لاتختلفوا فيه المطالع فاما اذا كانت بعيدة فلا يلزم احد البلدين حکم الآخر، همان نکته‌ای که من عرض کردم از راه تلازم وارد شدند، تلازم دو جور یعنی جهات مختلف دارد یک تلازم به لحاظ تکوینی است مثلاً اگر هم افق باشند، فرض کن اگر می‌گویند در بلاد شرقی دیده شد در غرب هم حجت، این می‌گویند نه باز هم این هم این اول مشهور شد بعد گفتند نه، چون ماه یک چند سالی شمالی است یک چند سالی جنوبی است، اگر بلاد شرقی باشد و ما هم جنوبی باشد در آن دیده بشود، در غربی که در شمالی است ملازمه ندارد، یکی یکی آمدند ملازمات را بیان کردند ایشان اشاره دارد فلا يلزم احد البلدين حکم الآخر لان مطالع البلاد عند المسافة الفاحشه تختلف، فيعتبر في اهل كل بلد مطالع بلدهم دون الآخر بله و حکى عن ابي عبدالله اين پسر ابوموسی ضریر لقد انه استفتی فی اهل اسکندریه ان الشمس تقرب بها این هم خیلی عجیب است چون آن مناره اسکندریه معروف بود مناریه‌ای بود می‌گفت که مردم دارند نماز مغرب می‌خوانند، یک کسی رفت بالای منبر گفت من دارم

۳۲:۰

خورشید قائم نشده هنوز، این خیلی عجیب است معلوم می‌شود این همین مسأله به اصطلاح حمزه و این‌ها ان الشمس قد تقرب بها و من على منارتها يرى الشمس بعد ذلك بزمان كثير فقال يحل لاهل البلد الفطر و لا يحل لمن على رأس المنارة اذا كان يرى غروب الشمس یعنی تا این مقدار خیلی فتوای عجیب و غریبی است مناره هم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۶۲

س: خیلی رویتی

ج: خیلی رویتی شده، اینی که پایین هستند این‌ها افطار بکنند آن آقا که بالای مناره است ایشان چون دارد خورشید را می‌بیند ایشان افطار نکنند، دیگر این نوشته ابی عبدالله پسر ابی موسی ضریر شاید هردوشان ضریر بوده، ضریر یعنی کور، لمن کان علی المناره بله، اذا کان یری غروب الشمس لان مغرب الشمس یختلف کما یختلف مطلعها فیعتبر فی اهل کل موضع مغربه الی آخره، پس معلوم شد نکته روشن شد دوتا قید داشتند یکی این که این تلازم را اصلاً امور تکوینی حساب نکردند، رفتند رو طریق اثبات اگر همه شهر دیدند بر آن شهر دیگر، تازه این دو تا شهری که به هم نزدیک هستند نه مطلقاً، اگر همه شهر ندیدند مثلاً با بینه و این‌ها بوده نه، آن شهر برای خودش این شهر برای خودش، دقت کردید، صحبتی که هست این است که این روایت احتمال دارد همین فتوی باشد، فتوای اهل کوفه، آن وقت شق دوم حذف شده تمام بحث ما این است، فان شهد اهل بلد آخر در مقابلش یعنی اهل بلد نه، بینه مثلاً یا قاضی یا استصحاب مثلاً خوب دقت کردید،

س: آن هم از مفهوم در می‌آید دیگر

ج: همین را می‌خواهم بگویم، آن وقت نکته فنی نمی‌دانم روشن شد اگر تقطیع اولاً این که اصحاب ما مسافت را حساب کردند قریب و بعید معلوم می‌شد که این تصریح دارند که این مطلبی که گفتیم مال

۷: ۳۴

این که شما فرمودید، معلوم می‌شود این ارتکاز اصحاب ما یک ارتکاز عمومی بین همان منطقه بوده یعنی لا اقل سنی‌ها مثلاً همین اهل عامه اهل کوفه، دوم این که بیاییم بگویم نکته‌اش این است یعنی بخواهیم به نحو فنی صحبت بکنیم مرحوم آقای خویی این حدیث را حدیث واحد گرفته تقطیع درش نشده و نکته بحث را برده بلد آخر، اگر نکته‌ای را که ما گفتیم این نصف حدیث است، نصفش افتاده و نکته‌اش اهل است نه بلد آخر، نمی‌دانم دقت کردید چه شد؟

س: تکیه هم رو اهل است

ج: تکیه رو اهل است، نکته‌اش اهل است

س: با دو نفر که نمی‌شود

ج: با دو نفر نمی‌شود آقای خویی، روشن شد این نکته فنی بحث این را حالا چرا این تقطیع را انجام دادند خب؟ دلیلش این بود که یک قاعده کلی داشتند صوم للرؤیه فقط یک مورد بود که رؤیت نبود بقیه همه صوم للرؤیه دیگر مشکل ندارد روشن شد فقط در یک مورد بود که رؤیت نبود، یعنی اهل بلد صاموا، رأوا اهل بلد این مورد دیگر نمی‌خواهد اهل قم ببینند این مورد، اما غیر از این مورد قاضی گفته، رو بینه بوده، هرچه یا مسافت بعید است هرچه باشد رؤیت می‌خواهد یعنی این، خیلی این اگر راست باشد، تصویری که ما کردیم این خیلی روی این تأثیرگذار است که روایات را باید با فقه اهل سنت تطبیق بکنیم، این کم و زیاد این اگر این عبارت نبود ما هم مثل آقای خویی آقای خویی در حقیقت این کار، اولاً ایشان این مسافت بعیده و قریبه را قبول نکرده، این جا آمده تصریح دارد دیگر،

س: جسارتاً اختلاف از چیز بخوانم از قرطبی بخوانم، مسأله را آورده

ج: بخوانید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۶۲

س: السادسة

س: این مسأله فقهی بود یا روایت؟

ج: نه مسأله فقهی بود

س:

۸: ۳۶

ج: همین دیگر فتواست قرن دوم است،

س: فتوایشان است

ج: فتوایشان است، آن وقت راوی اصحاب این را نقل کرده

س: یعنی از زمان ابن عباس قرطبی و این‌ها آن دعوی را راه انداختند

ج: آن دعوای مال ابن عباس مال رؤیت نیست اصلاً بحث تلازم را مطرح نکرده،

س: این تلازم است

ج: تلازم نیست، چون تلازم قطعاً هست دیگر بین مدینه و شام مسافتی نیست،

س: دمشق است و مدینه

ج: بله دمشق است و مدینه

س: جساس در تفسیر شهر رمضان الذی انزل فيه القرآن فمن شهد منكم الشهر فليصومه، آنجا آورده جساس قرطبی هم این‌جا

یک سری مباحث را آورده اما این مبتنی است بر این‌که شهد به معنای رؤیت باشد، شهد به معنای مسافر و حاضر بودن است به

معنای رؤیت نیست، نه شهد شهد به معنای دیدن نیست،

س: حضر

ج: یعنی حضر شهد یعنی در ماه رمضان حاضر بود مسافر، فمن كان مريضاً او على سفر،

س: مقابل آن

ج: در مقابل آن است، این ظاهراً شهد در مقابل مسافر است نه شهد به معنای رؤیت، گفته شده که

۱۱: ۳۷

اما خلاف ظاهر است انصافاً ظاهرش آن است،

س: جزء مباحثی که همیشه شماره گذاری می‌کند می‌گوید السادسة و اختلفوا اذا اخبر مخبر عن رؤية بلد فلا

۲۲: ۳۷

ان يقرب او يبعد فان قرب فالحكم واحد و ان بعد فلاهل كل بلد رؤيته روى هذا عن عكرمه و القاسم و السالم و روى عن ابن

عباس و به قال اسحاق

ج: قاسم می‌دانید که دیگر پسر نوه ابوبکر قاسم پسر محمد ابن ابی بکر سالم هم پسر خود عبدالله ابن عمر یک نافع هست آن غلام عبدالله ابن عمر است سالم پسر خود عبدالله، عن سالم عن ابيه یعنی عبدالله ابن عمر این نوه‌های ابوبکر و عمر به این رأی که به اصطلاح

س: و الیه اشار البخاری حیث بوب لاهل کل بلد رؤیته و قال آخرون

ج: عرض کردم سنی‌ها در قدیم خیلی روایتی بودند، روایات ما هم شاید یک کمی، آنی که در روایات ما من فکر می‌کنم مذهب اصحاب را برد روی رؤیت همین توقیع امام هادی، آقایون توجه نکردند این توقیع امام هادی حل قصه کرد این حسم اشکال کرد این از امام متأخر بود، محمد ابن عیسی نقل می‌کند امام می‌گوید آقا تا مصر و اندلس دیده می‌شود اما بغداد ندیدم، می‌گوید نه صم للرؤیه من فکر می‌کنم آنی که توانست در شیعه چون نوشته نشده حالا امشب یک کمی گفتیم، بنا نبود ما در بحث وارد بشویم آنی که تأثیر گذار بود در شیعه روایت امام هادی بود از امام متأخر بود دیگر مسأله را برداشت که اعتبار به رؤیت است تماماً، این حرف‌هایی که الآن می‌زنند مثلاً آقای خویی می‌گوید یک دلیل عقلی داریم و دلیل نقلی داریم و فلان اینها به شوخی شبهه است اصلاً آن دلیل عقلی برگشت این است که اعتبار به محاسبات است دیگر نمی‌خواهد شما رؤیت حساب بکنید، نهایتش شما بگو چون اعتبار، چون من عرض کردم یک مشکل اساسی دارد دقت بکنید آن مشکل اساسی، محاسبات یک امر واقعی را به شما می‌گوید شما هم با تلسکوب ببینی همان امر واقعی، مثلاً می‌گوید الآن نقطه تساوی است دقیقاً ماه، الآن یک ثانیه از تساوی گذشت، الآن ده دقیقه از تساوی گذشت، دو ساعت، دو ساعت که می‌گذرد بهش می‌گویند تحت الشعاع چون جرم ماه کوچک‌تر است خورشید هم که بیاید این ور باز هنوز شعاع خورشید، ببینید یک جسمی که کوچک است یک شعاعی باشد بزرگ باشد این وقتی می‌آید صد و هشتاد درجه روشن نمی‌کند یا تاریک بیش از صد و هشتاد درجه یک کمی چون جرمش کوچک‌تر است این را بهش می‌گویند تحت الشعاع خروج از تحت الشعاع مراد این است تا دو ساعت مثلاً تحت الشعاع هست که به هیچ وجه قابل رؤیت نیست، اینها را شما با تلسکوب الآن راحت می‌بینید هیچ مشکل ندارد محاسبات هم همین را می‌گوید دقت کردید این فرقی، این اگر فقط چیزی نکته‌ای که دارد، آقای خویی مثلاً می‌گویند که ما دلیل عقلی داریم بعضی‌ها هم دلیل عقلی را باز مناقشه کردند دلیل نقلی را قبول کردند نه نقلی‌اش درست است، نه عقلی بله آقا؟

س: للمسلمین عیداً

ج: نه یؤیده دارد

س: مؤید است

ج: مؤید گرفته اجعل مثل لیلۃ القدر مؤید گرفته

س: اصلش آن بحث تلازم بلدین است نه بحث رؤیت

ج: نه می‌دانم،

س: قرطبی را عرض می‌کنم

ج: می‌دانم قرطبی و اینها تلازم دارند دقت کردید، همین ابوحنیفه و اینها هم تلازم دارند، تلازم یک چیز است حکم بر بلدین است آن چیز دیگری است من دارم این را می‌گویم که اگر رفتی رو محاسبات این دیگر برای کل کره زمین یک نواخت

.....

است این خروج از تساوی است، انما الکلام انما الکلام یک نکته‌ی دارد بشر اگر ما به یک امر تکوینی برگردیم و بخواهیم یک امری به اصطلاح مبدأ قرار بدهیم باید یک امر اعتباری باشد، امر تکوینی کافی نیست باید یک امر اعتباری اضافه بشود این نکته فنی، الآن مثلاً فرض کنید در روی کره زمین که به صورت کره هست خب دائماً یک قسمتی روز است یک قسمتی شب است دیگر شما مثلاً الآن این جا شب است من باب مثال می‌خواهم عرض کنم، شب شنبه هم هست این همین جور ادامه پیدا می‌کند هر جا تارک است می‌رود می‌رود تا آن ور زمین همه باید شب باشد، این‌ها دیدند نمی‌شود قسمت‌های که الآن روز بوده مثلاً دوازده ساعت دیگر شب می‌شود شب را ادامه بدهند نمی‌شود دیگر نمی‌توانند بگویند یک شنبه دو شنبه نمی‌توانند معیار قرار بدهند اگر نکته وجود یا طلوع آفتاب باشد فرق نمی‌کند اما اگر نکته بخواهند بگویند روز روز شنبه، روز یک شنبه این باید یک معیار اعتباری بگذارند، لذا الآن حدود اقیانوس آرام نزدیک‌های ژاپان اگر نگاه بکنید به اصطلاح یک خط ایرانی‌ها بهرین نوشته عرب‌ها بُرین می‌گویند یک برینج یا برینگ بهرینگ یک خط قرمزی هست از قطب شمال می‌آید پایین، یک جایش هم حالت مربع دارد این اسمش خط تاریخ است یعنی این را باید یک چیزی امر اعتباری بکنند، طلوعش هم مثلاً وقتی کشتی به آنجا می‌رسد به خط طلوع محاسباتی که دارند فرض کنید مثلاً ساعت نه صبح است همین که از آنجا رد می‌شود قبلش دو شنبه بود این جا می‌گوید سه شنبه، دو دقیقه مثلاً فاصله است یک دفعه دو شنبه می‌شود سه شنبه، اگر بنا بشود فقط اعتبار بر وجود خورشید باشد مهم نیست دیگر، اما اگر شما اسم گذاشتید دو شنبه سه شنبه محدود کردید باید یک معیار اعتباری باشد باید باشد، آن وقت معیار اعتباری بنابر معروف در باب هلال غروب آفتاب است یعنی می‌آیند می‌گویند این الآن هلال از نقطه تساوی در آمد محاسبات نجومی هر نقطه‌ای که در آن لحظه قبل از غروب آفتاب باشد شبش می‌شود اول ماه، اگر ساعت دوازده روز باشد نه دیگر اعتبار ندارد، باید به غروب آفتاب نگاه بکنیم، مثل همین خط برینگ خط تاریخ آنجا خط تاریخ عبارت از غروب آفتاب است و لذا اگر این نباشد فرض کنید مثلاً ممکن است می‌گویند مثلاً عالم اسلامی یکی می‌شود ممکن است وقتی ماه دارد

۴۳:۴۳

می‌آید مثلاً نزدیک است، دو ساعت مانده به غروب آفتاب در پاکستان است مثلاً بعد دو ساعت که مثلاً ساعت دوی شب است از محاق در آمد، اما نسبت به فرض کنیم به لبنان من باب مثال هنوز غروب نشده نمی‌شود برای هر دو شب باشد اول باشد اعتبارش به غروب آفتاب است هر جای که خروج ماه از محاق قبل از غروب آفتاب است آن شب می‌شود شب اول اما دیگر آنجایی که روز است الآن برای افراد تأثیر ندارد باید یک، معلوم شد یعنی مجرد امر حقیقی باز وحدت بین مسلمان‌ها را ایجاد نمی‌کند یک امر اعتباری می‌آید امر اعتباری باز می‌گوید در پاکستان اول ماه ثابت نشد، در لبنان ثابت شد در حقیقت نجوم یکی را گفت،

س: این زوال یک امر واقعی است برای وقت ظهر قرار داده شد خب، در هر جایی هم یک امر واقعی است این را چه جوری باید یک اعتباری کنارش باشد

ج: اعتبارش همین است که خورشید را به زمین حساب کرده دیگر

س: اعتبارش این‌ها امر واقعی است

ج: می‌دانم امر واقعی است همین که حساب کردی می‌شود اعتباری مثلاً و لذا

س: آن که

ج: و لذا یکی از مشکلات این است که در مجموعه روایات ما حدود چهل و پنج دقیقه قبل از زوال نصف النهار است این هم یک نکته ای است دیگر چرا؟ چون مبدأ نهار را طلوع فجر گرفتند اگر مبدأ نهار را طلوع فجر بگیریم الآن که دوازده رد می شود فرض کنیم وقتی که دوازده است زوال اگر مبدأ نهار را طلوع فجر بگیریم، یک ربع، یعنی یک ربع به اصطلاح یازده و ربع می شود نصف النهار چون این یک ساعت و نیم است،

س: اعتبار ندارد که اذا زالت الشمس

ج: می دانم زوال شمس یکی است اما آثار رفته روی نصف النهار یعنی مثلاً شما اگر سفر کردید بعد از نصف النهار آن وقت باید مثلاً افطار بکنید، آثار رفته روی نصف النهار، نه روی بله نماز ظهر رفته روی زوال، هر اثری را باید جداگانه حساب کرد شما وقتی می آید

س: فرمودید برایم حل نشد که اگر ما یک امر

ج: چون شما آمدید طلوع شمس را کافی نگرفتید شمس طالع است الآن شما همین جور بروی جلو می رود جلو، شما چرا می گوید این جا سه شنبه است آنجا دو شنبه پس باید یک نقطه ای را فرض کنیم

س: آن امر اعتباری است شنبه یک شنبه امر اعتباری است زوال امر واقعی است

ج: امر واقعی است نسبت به همان منطقه خودش امر واقعی است بله واقعی است، خروج از محاق هم همین طور امر واقعی است خب، خروج از تساوی هم امر واقعی، لیکن

س:

۲۷: ۶۶

ج: نه رو زوال چون یک وقتی خورد این جا مشکل چه است؟ شما می خواهید این شب اول این جا مشکل درست می کند اگر شما گفتید رو خود زوال اثر بار می شود به امر واقعی اش است نمی خواهد

س: ظهر این جا کی است؟

س: یعنی واقعی است دیگر

ج: برای ظهر این جا بله، اما برای افغانستان ظهر نیست برای لبنان ظهر نیست

س: بله چون آن امر واقعی

ج: نشده اثر رفته رو زوال چون اثر رو زوال رفته، اثر رو نصف النهار رفت نه، چهل و پنج دقیقه قبلش است یکی از مشکلات آنجا هم همین است که اگر ما اول نهار را طلوع فجر گرفتیم نصف النهار غیر از نصف الیوم می شود زوال ساعت دوازده است اما نصف النهار چهل و پنج دقیقه قبل از دوازده است، چون نهار یک ساعت و نیم قبل از طلوع آفتاب شروع شد نهار که فجر باشد یک ساعت و نیم، شما آن نصف را با طلوع آفتاب گرفتید، اگر شما آمدید نهار را از طوع فجر حساب کردید، پس رو آثار فرق می کند شما آثار رو زوال، ببینید شما الآن خروج از محاق، خروج از محاق ما برای کل کره زمین خروج از محاق است اما شما می گوید شب اول، شب دوم، این اعتبار شد، شب اول بودنش به کی است؟ که قبل از غروب آفتاب باشد، اگر الآن که غروب در

آمده از ما هم ساعت دو بعد از ظهر است نمی گویند امروز اول ماه است حالا در آمده از محاق در آمده نمی گویند اول ساعت ده صبح است، لذا باز در این جهت اختلاف است مشهور بین عامه منجمین و خود دنیای اسلام و عرب ها و این ها قبل از غروب آفتاب است قیل قبل از نصف شب این هم هست، لذا گاهی اوقات من در سعودی که بودم اول شب را اول ماه اعلام کردند در عند الغروب هنوز از محاق در نیامده بود، ساعت دو و نیم بعد از شب از محاق در می آمد، لذا این من شنیدم که اعتبار کردند به نصف اللیل باز عده ای بردند تا قبل از فجر هر جا که قبل از فجر آن می شود روز اول، شنیدم چون لیبی خیلی شاذ بود، همیشه یک شذوذی داشت، شنیدم لیبی برده بود تا قبل از طلوع آفتاب شنیدم البته الآن رسمی نمی توانم بگویم، کشور لیبی اعتبار را کرده بود تا قبل از طلوع آفتاب اگر قبل از طلوع آفتاب ماه از محاق درآمد آن روز روز اول ماه رمضان است در صورتی که عندالمشهور آن روز روز اول نیست چون شب روشن شد، شما امر اعتباری را باید ملحوظ بکنید این که آقایون می گویند شما بیاید محاق را حساب بکنید محاسبات را بگیرید اختلاف برداشته می شود بین مسلمان ها اختلاف برداشته نمی شود چرا؟ چون آن نکته اعتباری اش باز اختلاف دارد که قبل از غروب آفتاب، قبل از نصف شب، قبل از فجر، قبل از طلوع آفتاب روشن شد نکته فنی

س: بله، اما

ج: اما قبول ندارید،

س: نه،

۴۰: ۴۹

یک کمی

س: اخبار مثلاً می خواهید که چیز بشود و قال آخرون

ج: گفت که آقای حکیم با مرحوم آقا

۴۶: ۴۹

یثربی بحث می کرد چون موسوی بحاث بود همین یثربی کاشانی بعد آقای حکیم گفت ان فی کلامک لحلاوه لکن فی النفس شیء، کلامت قشنگ است اما هنوز قبول نکردی، هنوز فی النفس شیء بفرماید آقا

س: می گوید و قال آخرون اذا ثبت عند الناس ان اهل بلد قد رأوه فعلیهم قضاء ما افطروا هكذا قال لیث ابن سعد و شافعی قال ابن منذر و لا اعلم الا قول المزنی و الکوفی

ج: مزنی همین درست است، همین که الآن خواندی

س:

۲۵: ۵۰

ج: مزنی از شاگردهای شافعی است، این معلوم نیست مال شافعی باشد شاگردش است، و کوفی الآن که خواندیم همین بدایع و صنایع خواندیم که اهل بلد است اعتبار به اهل باشد

س: قلت ذکر

۳۸: ۵۰

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۶۲

الطبری فی کتاب احکام القرآن له و اجمع اصحاب ابی حنیفه علی انه اذا صام اهل بلد ثلاثین يوماً للرؤیه و اهل بلد تسعۀ و عشرين يوماً أن علی الذین صاموا تسعۀ و عشرين يوماً قضاء يوم و اصحاب الشافعی لایرون ذلك

۵۱: ۰

المطالع فی البلدان يجوز ان تختلف بعد حجتی

ج: اهل بلد دقت کردید نکته را برد رو اهل بلد در روایات ما هم همین یک تکه اش آمده آن دومی اش نیامده آیا می توانیم ما بگوییم در حقیقت اصحاب ما تقطیع کردند چون واقعاً خوب اصحاب در فشار هم بودند، تدوین و نوشتن و بحث کردن و لذا این صورت خارج کردن که این جا دیگر رؤیت نمی خواهد، بقیه رؤیت می خواهد مشکل هم نیست دیگر فتوی هم درست است عین همان فتوی هم شد

س: عرضم این بود که مگر می شود بگوییم تقطیع هست وقتی با مفهومش دارد می فهماند چه نیازی هست که

ج: خب مثل این که این بیان کرد دیگر خب نوشت خودش،

س: این روایت بود

ج: نه کلام بود فتوی

س: کلام است

ج: می دانم این ها چون با امام صادق مثلاً نمی گفتند که این حدیث است کلام است یعنی فتوی مثلاً، فتوای امام صادق، اگر این مطلب ثابت بشود خوب دقت کنید تمام نکته سر این بود که روی کلمه بلد آخر دیگر نمی شود خیلی مانور داده، بلد آخر یعنی نکته روی کلمه اهل است نه بلد آخر

س: و بلد آخر بگویند چطور؟

ج: نه دیگر،

س: بگوید اگر فرض کنیم

۵۲: ۱۵

باشد اما همه اهل بلد دور

ج: نمی شود

س: خب اطلاقش را با این چیزها

ج: اصلاً تصور، اولاً خود ایشان گفت مسافت قریب باشد یعنی می داند

س: ایشان روایت

ج: نه این، آن روایت هم همین طور می شود

س: چه کار کنیم آخر

ج: نه دقت کنید مثلاً اگر به ایشان گفتند شما بیست و نه روز روزه گرفتید، بعد آمدند گفتند آقا تمام اهل مصر مثلاً سی روز گرفت خب می گوید اهل مصر برای خودشان است چون دور است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۸

صفحه ۱۷

جلسه: ۶۲

س: چون دور است که روایت نگفته که این انصرافی که ما درست کردیم انصراف

۵۲: ۴۴

نیست

س: روایت

۵۲: ۴۵

می‌خواهید بخوانیم

ج: بخوانید

س: روایت ابن عباس چون دقیقاً در همین موضوع است

ج: بله می‌دانم از کریب نقل می‌کند مولی ابن عباس

س: در مسند عبدالله ابن عباس در مسند احمد آمده

ج: به نظرم عن کریب مولی ابن عباس که می‌گوید در شام بودم روزه گرفتند

س: حدثنا عبدالله حدثنا ابي حدثنا سليمان ابن داود الهاشمي حدثنا اسماعيل يعني ابن جعفر قال احمد اخبرني محمد يعني ابن

ابي حرمله عن كريب ان ام الفضل

ج: کریب این غلام عبدالله است

س: بعثته الى معاوية بشام قال فقدمت الشام فقضيت حاجتها و استحل على رمضان و انا بشام فرأينا الهلال ليلة الجمعة ثم

قدمت المدينة في آخر الشهر فسلني عبدالله ابن عباس ثم ذكر الهلال فقال متى رأيتموها فقلت رأينا ليلة الجمعة فقال انت رأيت

قلت نعم و رواه الناس فصاموا و صام معاوية فقال لکن رأينا ليلة السبت

ج: این رأه الناس یعنی خلاف فتوای ابوحنیفه در حقیقت ابوحنیفه به این روایت عمل نکرده می‌گوید وقتی رأه الناس در شام

دیدند برای مدینه حجت است تلازم را گرفت روشن شد

س: بله،

ج: یعنی نکته را

س: قریب به این روایت در شیعه هم داریم دیگر

ج: نه در بین،

س: لا نزال نصوم حتی نكمل ثلاثين او نراه فقلت او لا تكتفى برؤية معاوية و صيامه فقال لا، هكذا امر النبي صلى الله عليه و

آله و سلم

ج: در بعضی‌هایش دارد هكذا امرنی ابوالقاسم دارد، همین در همین روایت

س: همین است آن وقت قرطبی می‌گوید اصحاب ابي حنيفة این را به این زدند که این تأویل ابن عباس بوده برای صوموا

للاؤية تطبیقش بوده لذا حجت نیست

س: شبیه به این

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۶۲

ج: بین

س: آخرش می گوید صوم للرؤیه و افطر

ج: بله افطر نه آنجا دارد هکذا امرنی ابوالقاسم آنی که الآن در ذهن من است بیشتر این است هکذا امرنا ابوالقاسم تعبیر ایشان این است حالا این جا می گوید امرنا النبی

س: ببخشید این در صحیح مسلم هم هست

ج: بله آقا؟

س: توجیه عبدالله ابن عباس چه بود؟

ج: سنی ها توجیه شان این بوده که آن تأویل کرده احناف تأویل کرده ثم للرؤیه گفته این جا، گفته و الا ایشان می گوید نه ملازمه هست رؤیت اهل شام همه ببینند و روزه بگیرند به درد مدینه هم می خورد لیکن مع ذلک فاصله بین مدینه و شام زیاد نیست مثل فاصله بین خراسان و مصر نیست آن فاصله دور نیست

س: این متن در مسلم و ابی داود و ترمذی هم آمده،

ج: هکذا امرنا ابوالقاسم

س: بله منتهی فقط در مسلم می گوید که شک کرد آن راوی که گفت او لا تکتفی بصوم معاویه او لا نکتفی

ج: حالا آن مهم نیست، علی ای حال آقا این هم بحث تقطیع را ما تمام بکنیم انشاءالله و تعالی اگر این مطلب باشد این احتمال پیش می آید که این روایت درش تقطیع شده فتوای بوده این روایت می خواسته همان فتوی را تأیید بکند و این خلاف کلام ابن عباس است چون آن کرب می گوید من دیدم خودم دیدم مردم دیدند معاویه هم حکم کرد، اینها ابوحنیفه و احناف آمدند گفتند اگر همه دیدند قبول، اگر قاضی دید یا حاکم حکم کرد نه آن به درد خودشان می خورد این جا به درد خودش

س: بله

ج: حتی در مسافت قریبه فضلاً به بعیده

س: یک روایت معتبر عذر می خواهم در شیعه آمده حالا بر فرض که قاسم را معتبر بدانیم، گفتیم بالاخره یک حرف های هست، یک روایت معتبری آمده و الا هیچ روایت دیگر به این معارضه این حالا در کنارش که به صورت اضافه ای داشته باشد نیامده ما چطور می توانیم بگوییم تقطیع بوده صرف این که در فتاوی اهل سنت اضافه ای داشته

ج: می گویم مشکل کار این است که چون روات ما اهل کوفه هستند اهل عراق احتمالاً این فتوی را پرسیدند امام تأیید کرده آن وقت آنها هم قید زدند گفتند مراد اصلاً این است که اهل باشد غیر اهل نه و آن هم تازه مسافت قریب باشد بعید نباشد

س: نه حالا بحث مسافت قریب و بعیدش یک بحث دیگر است این جور که

ج: اصلاً احتمال احتمال دارد مسافت بعید و قریب در متن روایت نبوده تلقی علماء این بوده و لذا علمای ما هم همین اصطلاحی که من گفتم فرهنگ، فرهنگ عمومی این بوده که مسافت قریبه بعیده را حساب بکنیم و الا

س: می توانیم استظهار علماء واقعاً اطلاق را تقیید کند؟

ج: بله،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۶۲

س: چرا؟ آخر کجاست؟

ج: خب می گویم اولاً خود اطلاق من کراراً عرض کردم بحث نمی کنیم چون اثباتش خیلی مشکل است اولاً ایشان ایشان خودش می گوید که بین مصر و خراسان بالاجماع تلازم نیست

س: اجماع اهل سنت هم به درد خودشان می خورد

ج: نه این اجماع برای انعقاد ارتکاز فقهای خیلی خوب است یک فرهنگ فقهایی بوده و بعد هم عملاً همچون چیزی نشنیدیم که بعد از شش ماه هشت ماه بیایند بگویند ما در مصر روزه گرفتیم سی روز شما چرا بیست و نه روز یک روز دیگر را قضا کنید

س: خب الآن که این اتفاق نمی افتد غالباً

ج: اما خب عملاً می شود خب مشکل ندارد زیاد می شود که در قم مثلاً بیست و نه روز باشد در مصر سی روز بشود یعنی به عکس این جا سی روز باشد آنجا بیست و نه روز باشد همین الآن بین عراق و ایران دارد اختلاف می افتد حالا دیگر مصر و کذا نمی خواهد عملاً که این بوده که، نیامدند این مسافت های دور را اصلاً محاسبه کنند،

س: ایشان در ادامه می گوید که و حکمی بعد این که این اختلاف ها را می گوید قبل از این که قول مالک را بگوید می گوید و حکمی ابو عمر الاجماع علی انه لا تری الرؤیه فیما بعد من البلدان کالاندلس من خراسان و قال و لكل بلد رؤیتهم الا ما کان کالمصر الکبیر و متقارب اقطار من بلدان مسلمین ادعای اجماع می کند

ج: این اجماع یعنی یک نوع فرهنگ است یک تلقی بوده، نمی آیند آنها همچون کاری بکنند حالا الآن در زمان می آیند می گویند آقا در ایران قابل رؤیت نیست، نمی دانم جنوب آفریقا آمریکا دیدند مثلاً در آمریکای لاتین، آقا این و این معنی

س: این اصلاً مقید، یعنی چه یعنی

ج: این صوم للرؤیه است

س: در بین اهل سنت این روایت آمده در برابر آنها ایستاده دیگر

ج: این صوم للرؤیه یعنی، این معنای صوم للرؤیه

س: این را می گوید

س: ده ساعت بعد از غروب ماه

ج: بیشتر

س: حالا هر موقع

س: همین سال گذشته

ج: همین شد حالا به هر حال شما دقت بکنید اصلاً این معنای صوم للرؤیه است یعنی مثلاً

س: اهل، آن نکته ای که حاج آقا داشتند نکته مهمی است آن که اهل نیست اهل بلد باشد آری، کی پیش می آید که همه اهل بلد

ج: چرا آنجا ممکن است همه اهل بلد ببینند

س: ممکن حاج آقا درست

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث جمعه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۸ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

صفحه ۲۰

جلسه: ۶۲

ج: ببینید در این جا نه امکان عقلی محاسبه، این جا دوازده ساعت عمر هلال است دیده نمی شود آنجا می شود بیست و دو ساعت دیده می شود همه هم می بینند این که مشکل ندارد، علی ای حال معنای صوموا للرؤیته و افطر مخصوصاً این روایت امام هادی خیلی قشنگ حاکم است این می گوید اصلاً ما در این شب ندیدیم اما می گویند در اندلس دیده می شود

س: کتاب های احمدی را

ج: و درست هم هست این مطلب هم درست است که در بغداد رؤیت نشود در اندلس دیده بشود تلازم مابین این دو تا نیست، س: مالک نقل می کند که گفته که، مالک این است ابن وهب و ابن القاصه ازش نقل کردند که ان اهل البصره اذا رأوا هلال

رمضان ثم

۱۰: ۶۰

ذلک الی اهل الکوفه و المدینه و الیمن انه یلزمهم الصیام او القضاء

ج: خب بصره و کوفه، بصره و کوفه فاصله ای نیست که

س: مدینه که زیاد است

ج: نه باز هم زیاد نیست نه،

س: اینها با این نگاه که در یک نصف النهار بودنشان

ج: مثلاً بله نه، تقریب نه زیاد نیست نه،

س: شاید در یک نصف النهار

س: یمن نیست ولی مدینه

ج: مدینه هم همین طور خیلی نیست

س: یمن نزدیک است

ج: نه مدینه هم این قدر دور نیست، این مثل این و ایران و آن و ایران، مثلی این که فرض کنیم در تبریز است می روند می گویند اهل مشهد هم بگیرند این فاصله اش از تبریز و اهل مشهد کمتر است الآن علی ای حال یک بحثی که، آن وقت این فایده این بحث این است که خیلی از اطلاقها اینها محل شبهه می شود یعنی اگر ما برگردیم روایات اهل بیت را مطابق با فتاوی آنها نگاه بکنیم اصلاً گاهی اوقات تغییری پیدا می شود عنوانش عوض می شود آیا اینها را می شود از

س: حکم جدید لازمه

ج: به قول شما، نه خیلی جدید، اما در مواردی آن وقت این ارتکازات فقهای ما را هم اثبات می کند که چرا فقهاء به این ارتکازات عمل کردند یعنی ارتکاز فقهای طائفه هم هست، چرا بلاد قریبه گرفتند، چرا مطلق بلاد را نگرفتند، مثلاً فرض کنید از زمان شیخ طوسی چون صفار را ایشان می گوید نقل کرد، این صفار بود دیگر نه؟ بله

س:

۳۹: ۶۱

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۶۲

ج: صفار نقل کرده، صفار خیلی کتاب‌هایش مشهور نیست تعجب آور است یعنی مرحوم شیخ طوسی نقل می‌کند غالباً منفرد است در نجاشی حتی به طریق دیگر هم نیامده، به هر حال این نشان می‌دهد که با وجود روایت در کتاب صفار باز بنشان به اطلاق نبوده بعید و قریب نبوده این که مثلاً در مدینه دیده در آفریقای جنوبی دیده بشود در آمریکا
س: در تأیید فرمایش شما این جوری می‌شود گفت که این الا ان شهد اهل بلد اصلاً اتفاق اگر بخواهد بیفتد در بلد قریبه اتفاق می‌افتد

ج: نه ممکن است

س: در بلد بعیده خیلی بعید است که یک کسی بعد شش ماه بیاید بگوید مثلاً

ج: همین دیگر که من گفتم دیگر

س: خیلی بعیده

ج: اصلاً نبوده چنین ارتکازی وجود نداشته هی مردم سؤال بکنند از اهل مصر آقا شما کی روزه گرفتید؟

۲۴: ۶۲

آمد خب از مکه از بجنورد آقای بجنوردی می‌گفت می‌رفتیم مکه در آن زمان هفت ماه در راه بودند، هفت ماه هم برگشتند چهارده ماه، یک سفر حج چهارده ماه طول می‌کشید

س: مغرب را دارد که طرف این اصلاً برنامه‌اش هست از ماه شوال امسال حرکت کردیم که حج سال بعد را درک کنیم در مکه،

ج: نه در ختن دارد که پنج سال در راه بود

س: ختن پنج سال است بله

ج: بله ختن دارد پنج سال

س: ختن است یا ختن؟

ج: ختن، ختن است طرف چین

س: آهوی ختن که می‌گویند

ج: یعنی گفت که به اهل، گفت کجایی هستی؟ گفت بصره گفت اهلاً بجیران الله همسایه، گفت بابا بصره تا این جا گفت بابا من پنج سال است درآمدم تازه امروز رسیدم پنج سال از ختن درآمدم تازه امسال رسیدم به مکه، امروز رسیدم به مکه این طوری هم داشتیم چرا، علی ای حال آنچه که الآن به ذهن ما می‌آید ملاحظه فتاوی‌ای شایع اگر این مطلب ثابت بشود که شایع بوده اصلاً معلوم می‌شود احناف در مقابل ابن عباس گفتند، با این که کریب می‌گوید ماه را همه دیدند باز هم قبول نمی‌کنند آن وقت این مسافت بین مدینه و شام زیاد نیست که چیزی نیست مسافتش، واقعاً جیران الله

س: در یک خط هستند

ج: بله، تقریباً در یک خط هستند

س: مکه، مدینه، شام این‌ها در یک خط هستند

ج: بله

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۸

صفحه ۲۲

جلسه: ۶۲

س: مدینه با بصره فاصله‌اش زیاد است

ج: نه بازهم این طور نیست نه،

س: چون این غرب سعودی است آن شرق است

ج: می‌دانم بازهم آن قدر زیاد نیست نه، علی ای حال حالا اگر این مطلب درست باشد این می‌تواند در انعقاد اطلاق اشکال

ایجاد بکند، بحث ما سر این است و اصولاً نکته حدیث را روشن می‌کند نکته سر کلمه اهل است نه بلد آخر،

س: آن وقت اطلاق هم آمده که این شک‌ها را برطرف بکند

ج: باید ثابت بشود اطلاق دارد

س: آری دیگر.